

دبیر کمیته کردستان محمد آسگران
Tel: 00491635112025
E-mail: moasangaran@googlemail.com

مسئول ارتباطات شهرهای کردستان عبدال گلپریان
Tel: 00358 405758250
E-mail: abdolgolparian1@gmail.com

ایسکرا ۶۱۴

اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم
جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.



منصور حکمت

www.m-hekmat.com

www.iskraa.net

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

سردبیر: عبدال گلپریان

۲۴ اسفند ۱۳۹۰، ۱۴ مارس ۲۰۱۲

چهارشنبه ها منتشر میشود

با یدی محمودی در باره کنگره هشتم حزب! خلاصه ای از مصاحبه تلویزیون ایسکرا



یدی محمودی

باید این را هم اشاره کرد که این کنگره به لحاظ ترکیب شرکت کنندگان، پیامهای دریافتی و حتی نتایج انتخابات کمیته مرکزی جزو نادر کنگره‌های ما و حتی کلیه احزاب کمونیستی تا هم اکنون موجود بوده. شرکت کنندگان و مهمانان کنگره از کشورهای مختلفی گرد هم آمده بودند، پیامها از درون زندانهای رژیم منحوس اسلامی گرفته تا کارگران سنندج و

صفحه ۲

ایسکرا: یدی محمودی شما هم در کنگره هشتم حزب بعنوان نماینده از تشکلات کانادا شرکت کرده بودید، می خواستم پرسیم ارزیابی شما از کنگره هشتم حزب چیست؟ نقاط قوت کنگره چی ها بودند؟

یدی م: به نظر من کنگره هشتم حزب با قطعنامه هایش، با پیامهای شور انگیزش، با ترکیب شرکت کنندگان و با تعهد و همدلی محکم برای دور جدیدی از فعالیت و به استقبال اوضاع جدید رفتن، یکی از موفقترین کنگره های حزب ما بوده. این کنگره، نه تنها حزب و فعالین حزبی را برای دوره ای که در پیشرو داریم آماده تر کرد، بلکه مهمتر از همه خطاب به کل جامعه، کارگران، زنان، جوانان و همه مردم دنیا حرف داشت، بحث کرد و آنها را به اتحاد و یکپارچگی برای زیر و رو کردن این دنیای وارونه فراخواند.

کارگران در این آخر سال

از جامعه را گرفته است که از لحاظ معیشتی و آینده شغلی و غیره هم وضعشان حتی بدتر است. همه این کارگرانی که در عرض یکی دو هفته گذشته بر اثر ناامنی محیط کار جان باختند هم با حداقل دستمزد مشغول جان کنن بودند. حداقلی که ده برابر کمتر از خط فقر رسمی است! کشمکش کارگران با رژیم جمهوری اسلامی، اما یک لحظه دچار وقفه نشده است. آخر سال است و همه کارگران و فعالین کارگری، بار

صفحه ۲

خودکشی کارگر اخراجی نساجی کردستان بنام منصور زارعی را شنیدیم. ۱۶ اسفند ۳ کارگر دیگر در آزادشهر دچار سانحه در حین کار شدند، ۱۸ اسفند دو نفر دیگر در مشهد جان خود را در حین کار از دست دادند، دو کارگر دیگر در کارگاه شن شوئی در شهرستان فریمان استان خراسان رضوی بطور فجیعی جان باختند، و این ارکستر همچنان در حال نواختن است! این وضعیت ناامنی محیط کار، در موقعیتی گریبان این بخش



ناصر اصغری

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری در اطلاعیه ای از مرگ فجیع اسماعیل فتحی، کارگر نگهبان سد گاوشان حومه کامیاران بر اثر سرمای شدید در محل کارش خبر داده است. هفته قبل هم خبر

مراسم باشکوهی به مناسبت هشت مارس در سنندج برگزار شد

گوشمالی دادند و تعدادی از دستگیر شدگان را آزاد کردند. این تجمع به فراخوان "کمیته برگزاری هشت مارس سنندج" برپا

صفحه ۵

انقلاب این شهر گرد هم آمدند و علیرغم حضور صدها نفر از نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی، روز جهانی زن را گرامی داشتند. زنان و مردان شجاع سنندج نیروهای مزدور حکومت را

طبق گزارشی که به کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری رسیده است، امروز ۸ مارس روز جهانی زن (۱۸ اسفند) بیش از هزار نفر از مردم شهر سنندج در مسیر خیابان ناصر خسرو به طرف میدان

مردم سنندج ماموران رژیم را در شب چهارشنبه سوری گوشمالی دادند

ماموران سرکوب رژیم امروز برای جلوگیری از مراسم چهارشنبه سوری، فضای شهر را پلیسی کردند و در نقاط مختلف شهر مستقر شدند. علیرغم این از ساعت پنج عصر تا ساعت هشت و نیم شب،

صفحه ۳

روز سه شنبه به مناسبت شب چهارشنبه سوری مردم و بویژه جوانان سنندج به خیابان ها ریختند و علیرغم حضور سنگین نیروهای رژیم کنترل برخی محلات را بدست گرفتند، آتش روشن کردند و شادی کردند.

قطعنامه درباره خصوصیات دولت بر آمده از انقلاب

صفحه ۳

زندگی نامه من (بخش ششم) / سهیلا شریفی

صفحه ۶

صفحه ۴

قطعنامه بمناسبت ۸ مارس روز جهانی زن

صفحه ۴

بیانیه جمعی از فعالین زنان افغان در ایران

صفحه ۵

برگزاری مراسم روز جهانی زن در کامیاران

صفحه ۵

۸ نفر از بازداشت شدگان روز جهانی زن در سنندج آزاد شدند

صفحه ۵

سوس رازانی از دستگیر شدگان روز جهانی زن در سنندج آزاد شد
تجمع خانواده فرزاد احمدی در مقابل ستاد خبری اداره اطلاعات سنندج

صفحه ۶

کردستان جای کلاس و مدارس قرآن نیست / بیانیه شماره یک جوانان چپ روستای آویهنک

صفحه ۶

یک کارگر دیگر قربانی عدم ایمنی شغلی در محل کار شد

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

از صفحه ۱

کارگران در این ...

دیگر درباره افزایش دستمزد و عیدی و زندگی بهتر و خلاصی از این وضعیت حرف می زنند. رژیم تصمیم گرفته است که دستمزد کارگران را افزایش ندهد. صدای اعتراض کارگران اما همچنان رساست. اعتراض شیث امانی به پروسه تعیین حداقل دستمزد و ملیجکهای خانه کارگر تحت عنوان "نمایندگان کارگران" در شورایی عالی کار، بیانیه اتحادیه آزاد کارگران ایران در رابطه تعیین حداقل دستمزد کارگران، اعتراض محمد جراحی به جمهوری اسلامی و فراخوان وی از عدم شرکت در انتخابات نمایشی این رژیم قتل و اعدام، اعتراض شاهرخ زمانی به حکم زندانش و نامه سرگشاده وی به سندیکاهای کارگری فرانسه برای فشار بر جمهوری اسلامی، نامه رسول بدافقی به دخترانش که همچون کوهی باید در برابر این ظلم ایستاد و مردم ایران شایسته زندگی بهتری هستند، برگزاری مراسم باشکوه ۸ مارس در سنج و دیگر شهرهای کردستان و بدنبال آن دستگیری تعدادی از فعالین کارگری و جنبش زنان و اعتراض به این دستگیری ها، و اعتراضات دیگر یقه جمهوری اسلامی را از فشاری که جامعه بر علیه وضعیت فقر و فلاکتی که رژیم قصد دارد بندهای آن را سفت تر کند، یک لحظه خاموش نشده اند. علاوه بر اینها، اعتراضاتی را که اخیرا بازنشستگان شروع کرده و رسماً از مفتخوری آخوند جماعت حرف زده اند، دارد دایره اعتراض به وضعیت معیشتی و اقتصادی را از کارگران فراتر می برد و بخش وسیعتری از جامعه را به درون خود فرومی برد.

اینها بسیار خوبند، اما هنوز کافی نیستند. جنبش اعتراضی در جامعه بسیار وسیع است، اما جنبشی است پراکنده که نشانه ای از اتحاد وسیع و فراتر از اعتراضات مشخص در هر مورد، در آن به وضوحی که دلگرم کننده باشد، دیده نمی شود. اعتراض بازنشستگان هنوز با اعتراض معلمان و پرستاران و کارگران جوش نخورده است. یا برعکس اعتراضات معلمان و کارگران هم با اعتراضات دیگری در ارتباط نیستند. همه این اعتراضات

دارای يك درجه سازمانیابی و يك درجه رهبری سیاسی هستند که متأسفانه هنوز بدون ارتباط با هم و گاه با تحلیل رفتن نیروی قدرتمند کارگران و اعتراضات آنها به هدر می رود و نتیجه مورد دلخواهی از آنها گرفته نمی شود. در يك چنین وضعیتی کارگران بیشتری مثل منصور زراعی از نساجی کردستان و لطف الله نظرزاده از ایرانخودرو در یاس و نامیدی دست به خودکشی خواهند زد.

اگر اعتراضات کارگری سازمان نیابند، شیث امانی و صدیق کریمی و دیگر کارگران آزاد شده به قید وثیقه، مرتب در راه رفت و برگشت از زندان خواهند بود. رضا شهابی، بهنام ابراهیم زاده و علی نجاتی، با وضعیت فیزیکی ای که با شکنجه های بازجوهای رژیم در زندان دچار شده اند، در آن زندانهای مخوف تلف خواهند شد. شاهرخ زمانی ۱۱ سال زندان خواهد ماند. و دهها نمونه دیگر. این کارگران زندانی، که بر علیه بی حقوقی کارگران اعتراض کرده و به زندان افتاده اند، کوتاه نمی آیند. ما هم نباید در دفاع از آزادی بی قید و شرط این زندانیان سرسوزنی کوتاه بیاییم. جنبش کارگری هم باید با اعتراضات قدرتمند و متحد خود، جانانه برای کم کردن شر جمهوری اسلامی و رهایی جامعه و از جمله رهایی رهبران دربند خود، برود که کار جمهوری اسلامی را یکسره کند.

اما آخر سال چه ربطی به این وضعیت دارد؟ به نظر من کارگران و دیگر جنبشهای اعتراضی در این جامعه می توانند از اعتراض بر علیه وضعیت دستمزدها و در مطالبه يك حداقل دستمزد مکفی متحد شوند و این موضوع می تواند يك عامل مهم متحد کننده باشد. می تواند راستش باید دست رهبران جنبشهای اعتراضی را در دست هم بگذارد. جامعه بیشتر از توان به قهقرا رفتن را ندارد. این بهترین عیدی ای خواهد بود که جامعه اسلام زده و فقرزده در طی این ۳۳ سال از کسی دریافت کرده است.

۱۳ مارس ۲۰۱۲

جمع های وسیعتری از جوانان و مردم کردستان، مهوش علاسوندی مادر دو جوان محمد و عبدالله که توسط جنایتکاران رژیم اعدام شد، تا پدر زانیار زندانی محکوم به اعدام، جمعهای زیادی از فعالین زنان و مردم آزاده ایران، زنان افغانستان، ترکیه، آتیستهای آذربایجان و رهبر کارگری یکی از تشکلهای کارگری بزرگ سوئد صحنه های شور انگیزی را به کنگره ما داده بود. همچنین مباحث کنگره از جمله قطعنامه های تصویب شده، خصوصیات دولت برآمده از انقلاب، نقد دولت مافوق مردم در انقلابات و جنبشهای اعتراضی دوره حاضر بحران بورژوازی ایران و قطعنامه جنبش کارگری و جایگاه مجمع عمومی، سخنرانیهای حول این قطعنامه، اظهار نظر نمایندگان و یا پیامهای تصویب شده همه و همه نشان از عزم این کنگره و کمونیستهایی بود که گرد آمده بودند تا به مردم دنیا و ایران بگویند از پای نخواهند نشست تا سرنگونی کامل رژیم در دزدان قاتلان اسلامی و تاسمین رفاه و آسایش همگانی برای مردم ایران.

ایسکرا: به نظر شما پیام کنگره چی بود و الان چطور باید به استقبال فراخوان و قطعنامه های آن رفت؟

یدی.م: به نظر من کنگره هشتم تا آنجا که به اوضاع ایران و جمهوری اسلامی بر می گردد پیام روشن و شفاف را به همه مردم ایران و همه کسانی که این اوضاع را نمی خواهند داد و آن هم این است که موجود، برای فائق آمدن بر بیکاری، فقر، بی حقوقی سیاسی و اعدام و کشتار و در يك کلام برای خاتمه دادن به عمر ننگین حکومت اسلامی باید حول این حزب و سیاستهای متحد و متشکل شد، باید نیروی میلیونی خود را به میدان آورد و با مهمترین اسلحه این دوره ما یعنی حزب کمونیست کارگری ایران به جنگ اوباشان اسلامی رفت. پیام کنگره ما روشن و سریع این را گفته که بیام نه تنها تجربه انقلابات یکسال گذشته کشورهای مصر، تونس، لیبی، یمن و الان هم سوریه را سر مشق

از صفحه ۱ با یدی محمودی در باره کنگره ...

از زیان بسیاری از شرکت کنندگان که من امکان مصاحبه با آنها را داشتم جواب داده شده و همچنانکه در جواب به سوال قبلی گفتم امیدوارم به زودی این مصاحبه ها پخش شود که مردم کردستان هم از زیان چهره ها و شخصیتهای سه دهه مبارزه خود علیه رژیم اسلامی بشنوند که کنگره حزب کمونیست کارگری چه پیامی به آنها داشته است. اما من هم اجازه می خواهم که به سهم خودم و در جواب به سوال شما بگویم که پیام کنگره حزب این است که مردم شما که این وضعیت را نمی خواهید، شما که هر روزه و طی ۳۳ سال گذشته طعم تلخ فقر و بیکاری، گرانی و بی حقوقی را چشیده اید، شما که شاهد جنایتهای بیشمار رژیم اسلامی در کردستان و مقاومت تا به امروز خود بوده اید، این حزب شما را فرا می خواند که حول سیاستهای آن جمع شوید، متشکل شوید و تنها راه نجات قطعی از وضعیت موجود این است که حزب خودتان را تقویت کنید. حزب ما هدفی جدا از نمایندگی کردن پیشرو و رادیکال همه خواسته های شما در رسیدن به دنیایی عاری از فقر و فلاکت و نابرابری ندارم و در نتیجه با این حزب و با کادرها و رهبری مضمی که این کنگره نشان داد که عزم جزم کرده بر ویرانه های این رژیم منحوس دنیایی شاد، آزاد و برابر بسازد می توان و باید به این جنگ سرنوشت ساز رفت، این حزب شاست و بدونه چنین حزبی تجربه انقلاب ۵۷ ایران و خود خاورمیانه نشان داد که با تمام فداکاری و از خود گذشتگی مردم، اگر چنین حزب رادیکال و کمونیستی نباشد بار دیگر جریانات بورژوازی و دارو دسته های قومپرست و ارتجاعی می توانند بر انقلاب ما سوار شوند و مانع از رسیدن به همه خواسته های انسانی و برابری طلبانه امان شوند، لذا پیام این کنگره در يك جمله این است که مردم برای انقلاب علیه وضع موجود و علیه جمهوری اسلامی به حزب کمونیست کارگری ایران پیوندید.*

یدی.م: بله من در طول دو روز کنگره و در فرصتهایی که پیش می آمد با تعداد زیادی از کادرها، اعضا و مهمانان کنگره که اکثر آنها چهرهای شناخته شده برای مردم کردستان هستند مصاحبه های داشتم و از جمله با عبدالله سید مرادی، نسان نودینیان، حیدر گویلی، عبدال گلپریان، احمد رحمانی، شهناز مرتب، سیاوش مدرسی، جمیله میرکی، شمی صلواتی، اسماعیل مردوخ، آوات فرخی، رضا فتحي، صالح فلاحي، عبه اسدی، کریم شاه محمدی، محمد آسنگران، محمد نعمتی، عطا نجات و چند نفر دیگر. اما متأسفانه با توجه به کمبود وقت و اینکه من فقط می توانستم در مواقع استراحتهای کنگره این کار را انجام دهم از همه يك سوال را مطرح کرده بودم و آن هم اینکه "کنگره حزب در چه شرایطی برگزار میشود و پیام این کنگره و آنها به مردم کردستان چیست؟" - من از هم اکنون بخش زیادی از مصاحبه ها را روی اینترنت و یوتیوب گذاشته ام و همچنین روی فیس بوك صفحه کمیته کردستان حزب موجود است و امیدوارم بتوانیم به تناوب در برنامه های تلویزیون ایسکرا نیز آنها را پخش کنیم.

ایسکرا: کنگره پیامهایی به کارگران، زنان و زندانیان سیاسی داشت، فکر می کنید پیام این کنگره به مردم کردستان چیست؟

یدی.م: من فکر می کنم پیام کنگره به مردم کردستان هم چیزی جدا از همه مباحث و قطعنامه هایی که این کنگره به تصویب رساند نبود و همچنین پیام کنگره

مردم سندج ماموران رژیم را ...

از صفحه ۱



مردم و جوانان خیابانها را در کنترل خود گرفتند و به سوی ماموران رژیم نارنجکهای دستی پرتاب کردند. در کمربندی ۲۵ شهریور تعداد جوانان و مردم بسیار زیاد بود و به همان میزان نیز حضور گاردهای ویژه هم زیاد بود. هنگام رژه موتورسواران گارد ویژه، جوانان با نارنجکهای دستی به آنها حمله کردند و درگیری شروع شد. جوانان با نارنجک، ترقه، چوب و سنگ مقابل ماموران ایستادند و ماموران با باطوم به مردم حمله میکردند. در چند محله ماموران توسط جوانان محلات حسابی گوشمالی داده شدند. مردم و

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری به مردم مبارز سندج درود می فرستد که با حضور وسیع و گسترده خود توانستند نیروهای مزدور رژیم را برای چندین ساعت از خیابانها جارو کنند.

زنده باد مردم مبارز سندج
سرنگون باد جمهوری اسلامی

کمیته کردستان

حزب کمونیست کارگری ایران

۲۳ اسفند ۹۰،

۱۳ مارس ۲۰۱۲

قطعه نامه درباره
خصوصیات دولت بر آمده از انقلاب

کلیه زندانیان سیاسی و عقیدتی، ممنوعیت فوری بازداشت و زندانی کردن افراد بخاطر عقاید و یا مواضع و فعالیتهای سیاسی

۲- لغو مجازات اعدام

۳- انحلال فوری نیروهای سرکوبگر دولتی نظیر سپاه و بسیج و ارتش و انحلال وزارت اطلاعات و دیگر دستگاههای امنیتی حکومت

۴- الغای قانون اساسی، قانون مجازات اسلامی، قانون قصاص، قانون کار و سایر قوانین ضد انسانی جمهوری اسلامی

علنی سران و کلیه مقامات جمهوری اسلامی که در تمام طول حاکمیت این رژیم مسئول، آمر و یا عامل کشتار و جنایت علیه مردم بوده اند

ب- دخیل کردن فوری توده مردم در تعیین سرنوشت سیاسی خویش وظیفه اساسی دیگر دولت بر آمده از انقلاب کمک و تسهیل سازماندهی ارگانهای اعمال اراده مستقیم مردم (شوراها و یا دیگر تشکلهای توده ای) است. (مستقل از اینکه این ارگانها در روند انقلاب در چه سطحی شکل گرفته باشند و یا اصلا تشکیل نشده باشند)، توده مردمی که در روند انقلاب فعال شده و برای مبارزه متشکل شده اند باید برای حضور مداوم در سیاست و اداره جامعه متشکل بمانند. توده مردم باید در یک سطح فراگیر در سراسر کشور بمشابه ارگانهای اعمال اراده مستقیم در تشکلهای نوع شورائی سازمان پیدا کنند.

پاسخگو باشد.

۳- مردم باید بتوانند از طریق شوراها مقامات مسئول را انتخاب و هر لحظه اراده میکنند عزل کنند و بر سیاستها و اقدامات دولت نظارت مستقیم داشته باشند. انقلاب مردم وقتی به پیروزی تثبیت شده و غیر قابل بازگشت دست می یابد که کل ماشین دولتی مافوق مردم و دستگاه اداری و بوروکراسی عریض و طویلش زیر کشیده شده و با توده مردم سازمان یافته در شوراها که بعنوان ارگان مقننه و مجریه عمل میکنند جایگزین شود.

۴- احزاب و نیروها و فعالین سیاسی همان اندازه میتوانند در دولت سهم و دخیل باشند که مورد تایید شوراها و منتخب آنها باشند. تنها احزاب و نیروهای می توانند واقعا آزادیخواه و طرفدار مردم باشند که به مبانی فوق متعهد و پایبند باشند. حزب کمونیست کارگری با اعلام تعهد به مبانی فوق تنها راه رهایی واقعی مردم و تحقق خواستها و آرزوهای برحق و انسانی آنها را برقراری سوسیالیسم و جمهوری سوسیالیستی میداند. بحران عمیق سرمایه داری جهانی و تجربه انقلابات منطقه نه برای اقتصاد سرمایه داری و نه بوروکراسی و دموکراسی سرمایه داری جانی در دنیایی که بشریت امروز خواهان آنست باقی نگذاشته است. ***

با توجه به اینکه

۱- مدتهاست سرنگونی جمهوری اسلامی بقدرت انقلاب مردم در چشم انداز جامعه قرار گرفته است.

۲- هدف و مضمون انقلاب در ایران نیز مانند انقلابات دیگر در منطقه تامین آزادی و برابری و رفاه برای همه مردم است.

۳- پیروزی نهائی انقلاب در ایران، و در منطقه، در گرو خلع ید سیاسی و اقتصادی از بورژوازی است. بحران جهانی و مزمن سرمایه داری جهان یکبار دیگر بر این واقعیت تاکید میکند که تنها سوسیالیسم و یک نظام سوسیالیستی میتواند آزادی و رفاه و برابری را در ایران و در کل جهان تامین کند.

۴- دولتهای غربی، بورژوازی جهانی و جنبشها و نیروهای راست در اپوزیسیون (نظیر جریانات ناسیونالیست سلطنت طلب- جمهوریخواه و نیروهای ملی- اسلامی در ایران)، همانطور که تجربه انقلاب ۸۸ در ایران و

انقلابات جاری در منطقه نشان میدهد، تمام تلاش خود را بکار میبرند که با آلترناتیوسازی در برابر دیکتاتورهای ساقط شده و یا در حال سقوط، انقلاب را از محتوی خالی کرده و در نیمه راه متوقف کنند و در نهایت به شکست بکشاند.

حزب بمنظور خنثی کردن هر گونه تلاش و سیاستی برای آلترناتیو سازی سیاسی از بالا و قیچی کردن انقلاب مردم، اعلام میدارد:

۱- دولت بر آمده از انقلاب در صورتی نماینده واقعی انقلاب است که تحقق اهداف فوری انقلاب و دخیل کردن مردم در تعیین سرنوشت سیاسی خویش را بلافاصله در دستور کار خود قرار بدهد.

الف- برآورده کردن اهد اف فوری انقلاب. دولت برآمده از انقلاب باید تعهد خود را به خواستها و اهداف فوری انقلابی مردم اعلام دارد و فوراً آنها را به اجرا درآورد. اهم این خواستها عبارتند از:

۱- آزادی فوری و بیقید و شرط

۵- لغو فوری همه قوانین تبعیض آمیز نسبت به زنان. لغو حجاب اجباری و جداسازی جنسیتی. ممنوعیت کامل هر گونه خشونت علیه زنان. اعلام برابری کامل زن و مرد در همه زمینه ها

۶- جدائی کامل مذهب از دولت، از سیستم قضائی و از آموزش و پرورش. آزادی کامل مذهب و بی مذهبی بعنوان عقیده و امر خصوصی افراد

۷- اعلام و تضمین آزادی بی قید و شرط عقیده، بیان، اجتماعات، مطبوعات، تظاهرات، اعتصاب، تشکل و حزب

۸- برسمیت شناسی حقوق مساوی برای همه شهروندان کشور مستقل از مذهب، زبان، قومیت، جنسیت، ملیت و تابعیت

۹- تامین فوری مبرم ترین نیازهای رفاهی جامعه. افزایش فوری دستمزد و حقوق متناسب با سطح هزینه ها و منطبق با آخرین استانداردهای زندگی امروز. رایگان کردن فوری طب و آموزش و پرورش

۱۰- بازداشت فوری و محاکمه

زنده باد انقلاب انسانی
برای حکومت انسانی

قطعنامه بمناسبت ۸ مارس روز جهانی زن

گرامی باد ۸ مارس (۱۸ اسفند) روز جهانی زن



۸ مارس (۱۸ اسفند) روز اتحاد و همبستگی زنان سراسر جهان برای مبارزه در راه آزادی و برابری است. این روز در واقع روز بیداری و کیفیفر خواست نیمی از انسانهای تحت ستم و استثمار جامعه علیه ستم و بهره کشی نابرابری و تبعیض جنسیتی شکنجه و زندان اعدام و سنگسار، جنگ و نابودی محیط زیست و انواع محرومیت ها و بی حقوقی های تحمیل شده از جانب سرمایه به زنان و مردان کارگر است. شرایط حاکم بر نیمی از جامعه یعنی زنان ناشی از یک سیستم اجتماعی

است که نابرابری ها و فرودستی های بیشماری را به وجود آورده و پروراند است. زنان هر لحظه و هر روز با ستم ها و نابرابری های بی شماری دست به گریبان هستند ستم ها و تبعیض های جنسیتی در محیط کار و خانه ، در باورها و سنتها و فرهنگ ها ، ستم جنسیتی در مدرسه ، دانشگاه ، اجتماع و محیط های کار و فعالیت های ستم ها و تبعیض ها از لحظه ی تولد با زنان همراه است و وضعیتی غیر انسانی را در جامعه به وجود آورده است. و اینک با توجه به شرایط جدیدی

که در سطح جهان شکل گرفته و جنبشی که خواست های انسانی را پرچم مبارزه خود کرده و با قدرتی بین المللی وارد میدان شده است، می تواند برای مبارزات زنان ایران تکیه گاه و پشتوانه ای محکم و قوی باشد و با اتکا به تجارب و توانایی های این جنبش جهانی ، قدرتمند در عرصه مبارزه برای به دست آوردن حقوق انسانی خود وارد عمل شود و ما اعلام میکنیم که بخشی از جنبش جهانی ای هستیم که برای ایجاد جهانی می کوشد که در آن زن به مثابه انسان کاملاً برابر با مرد به حساب می آید.

بنابراین ما انسانهای آزادیخواه و برابری طلب خواسته های زیر را مطالبات برحق خود دانسته و برای به دست آوردنش مبارزه می کنیم:

۱- برابری حقوق زنان با مردان در تمام عرصه های اقتصادی ، اجتماعی ، سیاسی ، شغلی و خانوادگی و لغو هر نوع قوانین زن ستیزانه و جنسیت محور.

۲- برخورداری زنان از حق انتخاب همسر، طلاق، حق حضانت فرزند و همچنین حق انتخاب نوع پوشش

و محل زندگی، حق تحصیل ، آزاده سفر کردن به مناطق مختلف.

۳- برداشتن کار تکراری و طاقت فرسای خانگی از دوش زنان و واگذاری آن به خدمات عمومی اجتماعی تا زنان بتوانند به جای بردگی بدون مزد و کار در خانه به صحنه ای اجتماع وارد شوند

۴- ممنوعیت چند همسری و ازدواج موقت که چیزی جز تن فروشی به شکل رسمی نیست.

۵- لغو مجازات های اعدام و سنگسار.

۶- ممنوعیت هر نوع خشونت اعم از فیزیکی ، روانی جنسی علیه زنان و جرم تلقی شدن آن.

۷- پرداخت بیمه بیکاری به کلیه افراد زیر ۱۸ سال.

۸- ممنوعیت جداسازی ها و سهمیه بندی جنسیتی در کلیه مراکز کاری ، تحصیلی ، اجتماعی.

۹- بازداشت ، محاکمه تهدید و تعقیب فعالین جنبش زنان

و دانشجویی و کارگران را محکوم نموده و خواستار آزادی کلیه زندانیان سیاسی بدون هر قید و شرطی می باشیم.

۱۰- ازدواج دختران زیر ۱۸ سال به هر شکلی و یا به هر دلیلی و عقیده ای ممنوع و جرم محسوب شود.

۱۱- ختنه دختران و کودکان زیر ۱۸ سال ممنوع و جرم تلقی شود.

۱۲- مزد برابر در ازای کار برابر زنان و مردان.

۱۳- قتل های ناموسی تحت لوای دفاع از ناموس را محکوم نموده و خواستار مجازات عاملین آن می باشیم.

۱۴- بیمه و حمایت اجتماعی و بهداشتی از زنان معتاد و خیابانی و تن فروش و زنان بی سرپرست و بد سرپرست.

۱۵- به رسمیت شناختن ۸ مارس به عنوان روز جهانی زن و برگزاری مراسم این روز و برخورداری از حق اعتراض و تشکل بدون هیچ ممنوعیتی.

۴- حق تحصیل برای همه ی مهاجرین .

۵- داشتن حق کسب و کار و بیمه و اسناد مالکیت و اجازه ی بازکردن حساب های بانکی.

۶- حذف ملیت و نژاد در پاسپورت ها

۷- از بین رفتن تبعیض ها ی جنسی و قومی .

زنده باد روز زن
۱۶ اسفند ۹۰

تا به خواسته های خود برسیم . ما انسانیم و حق داریم که زندگی کنیم . ما برای یک زندگی شایسته ، خواسته هایی داریم . خواسته های ما زن های افغان به ترتیب زیر است :

۱- به رسمیت شناخته شدن حق مهاجرت برای همه زن ها و مردهای افغانی و دیگران .

۲- داشتن حق ازدواج افغانی ها با ایرانی ها و بالعکس .

۳- حق داشتن شناسنامه برای فرزندان .

در خانه ها هستند تا کارهای خانه داری و زاییدن فرزند را به انجام برسانند . پس به آن ها به چشم یک کارکن خانگی نگاه می کنند نه یک انسان . اگر زنی شوهرش بمیرد باید زن برادر شوهرش بشود . بیشتر دختران نمی توانند به مکتب بروند .

همین وضع برای دختران افغان در ایران وجود دارد . اینجا که دختر افغان حق ندارد به دانشگاه وارد بشود . چون که می گویند خارجی است . مردهای ما هم وضع بهتری از ما زن ها ندارند . ما از این که می بینیم زن های ایران دارند برای حق و حقوق خود تلاش می کنند ،

خوش هستیم و از آن ها کمک می گیریم که ما هم بتوانیم از خودمان و هموعان خود دفاع کنیم و نگذاریم تا بیشتر از این در حق ما ظلم شود و دست در دست همدیگر بدهیم تا ریشه ظلم را در حق زن بکنیم . به امید روزی که هیچ تبعیض نژادی و جنسی وجود نداشته باشد و حق هیچ زنی زیر پا له نشود و فرق زن و مرد از بین برود ، تلاش و کوشش می کنیم

بیانیه جمعی از فعالین زنان افغان در ایران ۸ مارس، روز جهانی زن گرامی باد!



بیشرفته هنوز در اکثر مواقع حقوق زنان بطور کامل رعایت نمی شود . و آن طور که سزاوار شخصیت زن است ، با آن ها رفتار نمی شود . در کشوری مانند افغانستان که هنوز جنگ و فقر و ظلم و ستم در آن بیداد می کند ، زن در آن جا بیشتر جنبه ی رفع نیاز های جنسی مرد را دارد . بیشتر از ۷۰ درصد زنان افغانستان

ما جمعی از زنان و فعالین حقوق زنان افغانی در ایران که به خاطر شرایطی که سال هاست در کشور ما افغانستان حاکم است مجبور شدیم مهاجرت کنیم ، زمانی این روز را برپا می کنیم که کمترین آزادی و حقوق را داریم . امروزه در جوامع گوناگون حتی در بسیاری از کشورهای

www.hekmat.public-archive.net
www.wpiran.org

برگزاری مراسم روز جهانی زن در کامیاران



بنا به خبر دریافتی روز چهارشنبه ۱۷ اسفند، هفتم مارس در پارک شهر بازی کامیاران تجمعی به مناسبت ۸ مارس برگزار شد. در این تجمع قطعنامه ۸ مارس و بیانیه ای خطاب به زنان قرائت شد. فعالین عرصه دفاع از حقوق زنان تاریخچه ۸ مارس را به اطلاع جمع کنندگان رساندند.

کمیته کردستان
حزب کمونیست کارگری ایران
۱۸ اسفند ۹۰
۸ مارس ۲۰۱۲

۸ نفر از بازداشت شدگان روز جهانی زن در سنندج آزاد شدند



بنا به خبری که به کمیته کردستان حزب رسیده است امروز یکشنبه ۲۱ اسفند ۸ نفر از دستگیر شدگان روز جهانی زن از زندان سنندج آزاد شدند و مورد استقبال گرم خانواده ها و دوستان، فعالین جنبش آزادی زن و فعالین کارگری قرار گرفتند.

قبلا به اطلاع رساندیم که جمهوری اسلامی تعدادی از شرکت کنندگان در مراسم روز جهانی زن در سنندج را دستگیر کرده بود. طبق خبری که امروز به ما رسیده است، برای ۹ نفر از دستگیر شدگان قرار کفالت و وثیقه ۳ و ۵ میلیون تومان صادر شده بود. هشت نفر از آنها با تامین کفالت و وثیقه آزاد شدند که عبارتند از پرستو آخرت زاده، سنور حبیبی، اشرف مجیدی نژاد، کیوان گویلی، آرمان صولتی، آرمان محمد نوره، ادیب سوره بومه

و کیومرث بهشتی زاده. سوسن رازانی که برای او قرار وثیقه ده میلیون تومانی صادر شده بود با توجه به کارشکنی دادگستری تامین وثیقه او به فردا موکول شد. اما پدرام (نه به ز) نصرالهی و فرزاد احمدی که روز جهانی زن توسط ستاد خبری اداره اطلاعات سنندج بازداشت شده بودند هنوز در بالاتکلیفی به سر میبرند.

کمیته کردستان
حزب کمونیست کارگری ایران
۱۱ مارس ۲۰۱۲
۲۱ اسفند ۹۰

سوسن رازانی از دستگیر شدگان روز جهانی زن در سنندج آزاد شد تجمع خانواده فرزاد احمدی در مقابل ستاد خبری اداره اطلاعات سنندج



فرزاد احمدی

در اطلاعیه روز یکشنبه به اطلاع رساندیم که ۸ نفر از دستگیر شدگان روز جهانی زن از زندان سنندج آزاد شدند و مورد استقبال گرم خانواده ها، دوستان، فعالین جنبش آزادی زن و فعالین کارگری قرار گرفتند.

بنا به خبر دریافتی، روز دوشنبه نیز سوسن رازانی یکی دیگر از دستگیر شدگان روز جهانی زن در میان استقبال گرم و پرشور خانواده، دوستان و فعالین جنبش زنان و فعالین جنبش کارگری با قرار وثیقه ده میلیون تومانی از زندان آزاد شد. ما آزادی سوسن رازانی را به او، خانواده و همه مردم آزادیخواه تبریک می گوئیم.

همچنین بنا به خبر دیگری که به کمیته کردستان حزب رسیده است روز دوشنبه ۲۲ اسفند ماه خانواده فرزاد احمدی عضو اتحادیه آزاد کارگران ایران همراه با جمعی از زنان در مقابل ستاد خبری

تلفنی فرزاد با خانواده اش را فراهم کردند. فرزاد در این تماس ضمن تشکر از تجمع کنندگان بر بی گناهی خود تأکید کرد. مسئولین ستاد خبری اعلام کردند که پرونده فرزاد را روز سه شنبه ۲۳ اسفند به دادگستری انتقال دهند. در پایان تجمع کنندگان اعلام کردند چنانچه تا آخر هفته وضعیت فرزاد روشن نشود و از زندان آزاد نشود با تعداد بیشتری در مقابل ستاد خبری اداره اطلاعات تجمع خواهند کرد.

لازم به ذکر است که فرزاد احمدی عضو اتحادیه آزاد کارگران ایران صبح روز پنجشنبه ۱۸ اسفند در محل کار خود توسط ماموران امنیتی بازداشت و به ستاد خبری اداره اطلاعات سنندج منتقل شده بود.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری به تجمع کنندگان در جلوس ستاد خبری درود می فرستد و خواهان آزادی بی قید و شرط فرزاد احمدی، کارگران زندانی و کلیه زندانیان سیاسی می باشد.

کمیته کردستان
حزب کمونیست کارگری ایران
۱۲ مارس ۲۰۱۲
۲۲ اسفند ۹۰

سنندج از ساعت ۹ و ۳۰ دقیقه صبح تجمع کردند و خواستار روشن شدن وضعیت و آزادی بی قید و شرط او شدند. مسئولین ستاد خبری اطلاعات در مقابل این خواسته سعی کردند که جمعیت حاضر را پراکنده کنند و از دادن هر گونه پاسخی در مورد وضعیت او خودداری کردند. اما با وجود تهدید و فشار نیروهای امنیتی، تجمع کنندگان همچنان بر خواسته خود پافشاری کردند. این فشارها سبب شد که نیروهای امنیتی و مسئولین ستاد خبری عقب نشینی کنند و امکان تماس

از صفحه ۱ مراسم باشکوهی به مناسبت هشت مارس ...

نیست.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران به همه زنان و مردان آزادیخواه سنندج و فعالین این حرکت درود میفرستد و اقدام بزرگ آنها را ارج مینهد.

گرامی باد ۸ مارس
روز جهانی زن
زنده باد
جنبش آزادی و رهایی زن!
زنده باد آزادیخواهان
سنندج سرخ!
کمیته کردستان
حزب کمونیست کارگری ایران
۸ مارس ۲۰۱۲
۱۸ اسفند ۱۳۹۰

کردند که با حمله متقابل مردم روبرو شدند. زنان آزادیخواه چند نفر از نیروهای لباس شخص و مزدور رژیم را گوشمالی دادند و آنها را به گریه انداختند. تعدادی از موتور سواران نیروی انتظامی مورد حمله قرار گرفتند و از موتور پرت شدند. نیروهای انتظامی در لحظات اول شروع مراسم چهارنفر را دستگیر کردند، اما مردم معترض آنها را از چنگ نیروهای سرکوبگر آزاد کردند. طبق آخرین خبر تجمع و حضور مردم تا این لحظه که ساعت شش و نیم به وقت محلی است هنوز با جنگ و گریز در خیابان ادامه دارد. سرکوبگران رژیم چند نفر را دستگیر کرده اند که تا این لحظه از تعداد و مشخصات آنها اطلاعی در دست

شد و سرکوبگران جمهوری اسلامی با دهها ماشین و صدها نفر از نیروهای لباس شخصی، انتظامی و اطلاعاتی خود نتوانستند خللی در عزم و اراده مردم معترض بوجود آورند. از ساعت ۵ بعدازظهر دسته دسته مردم و آزادیخواهان سنندج خود را به محل رساندند و ساعت شش بعدازظهر که جمعیت به بیش از هزار نفر رسیده بود، در گروههای مختلف با سر دادن شعار زنده باد هشت مارس، زنده باد روز جهانی زن! مراسم را در فضائی مملو از شادی و شور و شوق آغاز کردند. در طول مراسم نیروهای سرکوبگر رژیم درمانده و مستاصل از هر حریره ای استفاده کردند که مانع تجمع مردم شوند. در چند مورد به مردم حمله



بخش ششم

زندگی نامه من (بخش ششم)

میداد، پیشمرگان به او و کارش اعتماد کامل داشتند. حضور او در نزدیکی محل درگیری به آنها شجاعت میداد. به هم میگفتند "بچه ها نگران نباشید. دکتر درویش همراهان است. نمی گذارد بمیریم." و این خالی از واقعیت نبود. او تمام تلاشش را میکرد که نگذارد کسی بمیرد. تا لحظه بیهوشی با آنها شوخی میکرد و به آنها اطمینان میداد. میگفت "قول میدهم خوبیت کنم." "نگران نباش نمی گذارم چیزیت شود." "این خون آدمهای عاشق است که اینطوری از رگهای تو فوران میکند. ترس عاشقان نمی میرند" و با این شوخیها به آنها قوت قلب میداد و خستگی را از تن تیم پزشکی اش در می آورد.



اتاق عمل در نداشت و ورود برای عموم آزاد بود. دسته ای ماسک کنار تخت آویزان بود و هرکس که دوست داشت میتوانست ماسکی به صورت بزند و عمل جراحی دوستش را نظاره کند. اینکارها برای من که بعد از یکسال آموزش بهیاری و تنها یکبار آنهم با کلی مقررات و از پشت شیشه اتاق عمل بیمارستان دوستانه تخته‌خوابی کرمانشاه را دیده بودم و از خطرانی که ممکن بود بعد از چنین عملهایی زخمیها را تهدید کند مطلع بودم، غیر قابل تصور بود. با وحشت از دکتر درویش پرسیدم که چرا اجازه میدهد هرکسی به اتاق عمل بیاید؟ با خنده جواب داد که کجای کار ما با استانداردهای علمی تطابق دارد که خواهیم این یکی داشته باشد. اتاق عملی که از سقفش گرد و خاک میریزد، هیچ شباهتی به اتاق عمل ندارد و خودش ممکن است تولید عفونت کند. بعلاوه خوب است پیشمرگان ببینند که ما چکار داریم



میکنیم. آنها را با کارمان آشنا میکند و مطمئن میشوند که ما تلاشمان را میکنیم.

دکتر درویش و من طولی نکشید که با هم دوست شدیم و بخاطر توجه ویژه ای که دکتر درویش نسبت به من نشان میداد، بزودی خیلیها به من میگفتند دختر دکتر درویش. او سعی میکرد فشار کاری زیادی روی من نباشد. گاهی از سهم غذای خودش میگذشت که من گرسنه نمانم. موقع راهپیماییهای طولانی اسلحه مرا حمل میکرد و دستمالی خیس مینداخت گردن من که زیاد عرق نکنم و خسته نشوم. وقتی به روستائی میرسیدیم، به زندهای روستائی که او را بخاطر درمان مریضیهای خود و خانواده اشان دوست داشتند و میخواستند هر طور شده محبتهایش را جبران بکنند، میگفت به من صابون بدهند و برایم آبگرم کنند که لباسم را بشورم و حمام کنم یا غذای خوبی برایم بپزند. بنظر میرسید این پیوند عاطفی بین ما دوتا کاملا طبیعی باشد. من کمتر از یکسال بود که پدرم را از دست داده بودم و در آن شرایط خشن داشتن توجهات پدرانه کسی مانند دکتر درویش کمک بزرگی برای من بود و مرا در تقابل با سختیهای یاری میداد. او هم دو سال قبل از آن، در تابستان سال ۶۲ دخترش وحیده را که باید همسن و سال من بوده باشد از دست داده بود. وحیده در جریان کشتار وسیع زندانیان سیاسی توسط جمهوری اسلامی در حالی که فقط ۱۴ سال سن داشته اعدام شده بود. زنش و فرزند دیگری هنوز در شهر سقز زندگی میکردند. من اینها را از دیگران شنیدم چون دکتر درویش در مورد دخترش هیچوقت حرفی نمی زد. حتما برایش دردناک بود. من هم چیزی در اینمورد از او نپرسیدم اما او را درک میکردم و دلم برایش میسوخت.

دکتر درویش این پدر مهربان که درد هزاران نفر را التیام داد، خود بمدت سه سال با درد سخت طاقت فرسای سرطان کلنجار رفت و سر انجام در آذر ماه ۶۷ در کشور سوئد جان باخت. آموزشهای او به پزشکی ختم نمی شد. من از او درسهای بزرگی از انسان دوستی و مبارزه و تلاش بی وقفه آموختم.

همان هفته اولی که من کارم را



ما هم انتظار نداشتیم حزب دمکرات از روی آن صخره نوك تیز حمله را شروع کند.

هنوز تاريك بود و ما تازه آنجا رسیده و بساطمان را پهن کرده بودیم، که شروع شد. زخمیها در پناه تخته سنگی روی پتویی دراز کشیده بودند و قاطرها در حال استراحت و چریدن بودند. من و همکارم رضا، کنار زخمیها دراز کشیده بودیم که کمی استراحت کنیم. تازه چرتمان گرفته بود که با رگبار گلوله از جا پریدیم.

گلوله ها صغیر کشان همه جا فرو میریختند. بعضیها میخوردند به تخته سنگها و در حالی که جرقه های کوچکی از خود متصاعد میکردند، تکه های کوچک و تیز سنگ را به اطراف میپرانند. بعضیهای دیگر به زمین میخوردند و ناپدید میشدند و یا گرد و خاک به پا میکردند. من برای چند لحظه گیج بودم و به قاطرها نگاه میکردم که شبیه میکشیدند و سمپایشان را به زمین میکوبیدند و سعی میکردند طنابهایشان را پاره کنند.

چند تا از زخمیهای که آنروز صبح با دشواری به آنجا رسانده بودیم، بطرز معجزه آسایی در حال دویدن بودند و خود را از دست گلوله ها به پشت صخره ها و زیر سنگها میرساندند. هر کسی از طرفی داد میزد و من نمی توانستم تصمیم بگیرم به حرف چه کسی گوش کنم. بالاخره بعد از چند لحظه خودم را جمع کردم و رضا را دیدم که به من اشاره میکند که به او کمک کنم یکی از زخمیها را سوار قاطر کند. در عرض چند دقیقه ای که بنظر من خیلی طولانی میرسید زخمیها را دوباره بار کردیم و پا به فرار گذاشتیم.

قاطرها را نمی شد آرام نگه داشت، صدای گلوله آنها را دیوانه

با تیم پزشکی شروع کرده بودم، فرماندهان نظامی خبردار شدند که حزب دمکرات خیال دارد به مقرهای ما حمله کند و لازم بود ضد حمله وسیعی سازمان داده میشد. با مسئولین گروهها جلسه گرفته شد و کار و وظایف همه تعیین شد.

من و یکی دیگر از پزشکیاران را مامور مواظبت از زخمیها کردند و ما را به جایی که از نظر فرماندهان امن ترین جا بود و احتمال حمله و درگیری از آن نقطه تقریبا غیر ممکن بود فرستادند. دیگران رفتند سر پستهای دیگر که احتمال درگیری و داشتن زخمی بود.

راستش من از این بابت خیلی خوشحال نبودم. دوست داشتم مرا جایی بفرستند که بیشتر هیجان و فعالیت داشته باشد. فکر میکردم در يك نقطه آرام با يك عده زخمی ماندن، وقتی دیگران همه می جنگیدند نباید اصلا جالب باشد. اما کسی به اعتراض من گوش نکرد. فکر میکردند من کم تجربه هستم و برای بار اول نباید مرا جایی بگذارند که خطر زیادی داشته باشد.

صبح زود راه افتادیم. چند تا قاطر و مقداری وسایل پزشکی و غذا همراه داشتیم. زخمیهای که نمی توانستند راه بروند را روی قاطر بسته بودیم و دیگران با چوبدستی آرام آرام خود را دنبال ما میکشیدند. محل تعیین شده دامنه کوه بلندی بود که صخره ها و تپه های زیادی دور آنرا گرفته بود. میتوانستم بفهمم چرا آنجا امن بود. پشت سر ما صخره نوك تیزی بود که بسختی میشد فکر کرد کسی آنجا کمین کند و روبرویمان قرار بود نیروهای خودمان باشند. اما در جنگ پارتیزانی هیچ قطعیتی وجود ندارد و خیلی از احتمالات نادرست از آب در می آید. همانطور که حزب دمکرات انتظار نداشت ما از برنامه او مطلع باشیم و خود را آماده ضد حمله کرده باشیم،

زندگی نامه ...

از صفحه 6

کرده بود و به هر طرف میدویدند. خیلی زود خودشان را از دست ما دوتا خلاص کرده و در حالی که زخمیها روی پشتشان بزور خود را نگه داشته بودند، در رفتند. فرصت و امکان تعقیب آنها نبود و ما تنها کاری که باید میکردیم حفظ جان خودمان بود و این شاید سخت ترین کاری بود که من میتوانستم بکنم بخاطر اینکه لباس سفید من از دور دیده میشد و مرا نشان خوبی برای تیر اندازان دشمن میکرد.

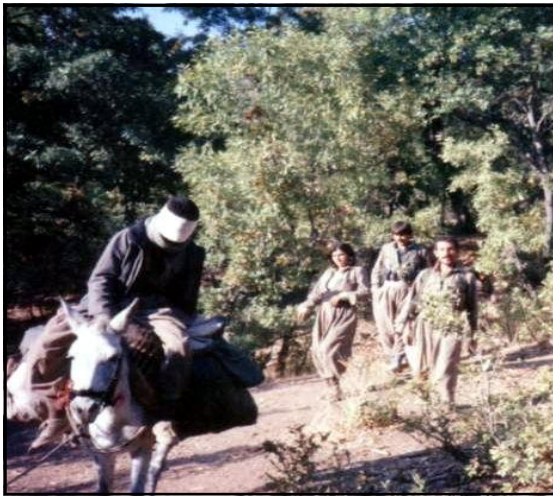
دخترهای پیشمرگ هم مانند پسرها کت و شلوار کردی مردانه میپوشیدند که در واقع نوعی یونیفورم بود و تحرك و دویدن در آنها راحت بود. من قبل از اینکه از شهر خارج شوم پارچه سفید رنگی را که یکی از دوستانم داده بود مانند کت و شلوار کردی کردم و با وجود اینکه از همان روزهای اول فهمیدم پوشیدن لباس سفید در منطقه جنگی کار احماقانه ای است، هنوز نتوانسته بودم برای خودم لباس دیگری تهیه کنم. و آنروز صبح لباس سفید من مثل سیبل شده بود و هر جا میرفتم باران گلوله ها مرا دنبال میکرد و چیزی نممانده بود من و رضا را هردو به کشتن بدهد. رضا که دید بخاطر من دارد او هم کشته میشود سعی کرد از راه دیگری فرار کند و به من دستور داد سریع فرار کنم و سعی کنم جای مناسبی برای قایم شدن پیدا کنم. دیگر پاك تنها شده بودم و از دست گلوله ها امان نداشتم. بعضی از آنها چنان به من نزدیک بودند که گرمایشان را کنار گونه ام یا پس گردنم احساس میکردم. داشتم نا امید میشدم که کسی داد زد "دراز بکش و سینه خیز بیا اینجا" بدون اینکه بدانم کیست دستورش را اجرا کردم و خودم را رساندم پشت سنگی که او هم آنجا پناه گرفته بود. یکی از زخمیهای خودمان بود و در حالی که پایش هنوز توی گچ کنارش دراز شده بود، بقیه بدنش را چنان جمع کرده بود که مرد به آن بزرگی پشت سنگ کوچکی جا شده بود. من هم پشت سر او نشستم و مثلاً دلم را خوش کردم که پناه دارم. مدت زیادی طول نکشید که يك دسته از رفقای خودمان از آنطرف کوه بدادمان



رسیدند و شروع به شلیک و عقب نشاندن دشمن کردند. دسته دیگری به کمک ما آمد. مریضها و قاطرها را جمع کردند و ما را به جای دیگری منتقل کردند.

در حالی که جنگ همچنان در اطراف ما در جریان بود و صدای شلیک گلوله ها يك لحظه قطع نمی شد، بقیه روز را ما در آرامش نسبی بسر میبردیم و در مورد لباس سفید من و پا برقرار گذاشتن ناگهانی زخمیها سربسر همدیگر میگذاشتیم. دوستانم مرا اذیت میکردند و من قسم میخوردم که اصلاً ترسیده بودم و بنوبه خود آنها را متهم به ترسیدن و در رفتن میکردم. دروغ نمی گفتم. در حین گلوله بارانها فرصتی برای ترسیدن نداشتم. همه چیز چنان سریع و بی مقدمه اتفاق افتاده بود که امکان تجزیه و تحلیل موقعیتم و خطری که تهدیدم میکردم را نداشتم. تنها زمانی که خطر رفع شده بود و مغز م از شوک خارج شده بود، مجال فکر کردن و ترسیدن پیدا کردم و خوشحال بودم که میتوانستم ترسم را از دیگران مخفی نگه دارم.

وقتی بالاخره جنگ تمام شد و ما را به بیمارستان برگرداندند، شب شده بود و چشمم جایی را نمی دید. اما بوی باروت و خون تازه و صدای ناله زخمیها خبر از جنگی سخت و تعداد زیادی کشته و زخمی میداد. دکتر درویش و دستیارانش هنوز هیچی نشده دست بکار شده بودند و عده زیادی از افراد غیر پزشکی را هم به کمک گرفته بودند. همه باید تلاش خود را میکردیم که بتوانیم تعداد هر چه بیشتری را نجات دهیم. حتی زخمیهای قبلی هم به ما کمک می کردند. تکه های باند را بدقت میبردند که ما برای خشک کردن زخمها استفاده کنیم. چسپها را به تکه های کوچک می بریدند که زیادی مصرف نشود و مواظب بودند سرم زخمیها تمام نشود و یا اگر نفس



تا قبل از اینکه کومله و کمونیسم در منطقه قدرت بیشتری بگیرد آنرا از بین ببرد.

در حالی که میدوختیم و می بستیم و درمان میکردیم، در مورد عملیات آنروز، اوضاع حزب دمکرات، تشدید حملات جمهوری اسلامی و بحثهایی که در مورد مبارزه مسلحانه در سطح تشکیلات مطرح بود هم حرف میزدیم. یعنی در واقع آنها حرف میزدند و من گوش میکردم و به آرامی اتفاقات و بحثها را جذب میکردم. بعضی از اسامی رفقای کمیته مرکزی تند تند مطرح میشد و من بدون اینکه بدانم کی چی میگوید، میشنیدم که خسرو داور طرحی داده و منصور حکمت بحث ویژه ای ارائه خواهد کرد و ابراهیم علیزاده قرار است سخنرانی کند و غیره. اکثر این اسامی برای من نا آشنا بودند و من فقط متوجه شده بودم آنها اعضای مرکزیت حزب هستند و باید افراد مهم و فوق العاده با هوشی باشند.

آنش باید نوبتی بیدار میماندیم چون حال دو نفر از زخمیها وخیم بود و احتیاج به کنترل مرتب داشتند. ساعت حدود چهار صبح مرا بیدار کردند و برایم توضیح دادند که موسی آویهنگ را باید تمام مدت زیر نظر داشته باشم و اگر ریتم تنفسش عوض شد دکتر را بیدار

ادامه دارد

کردستان جای کلاس و مدارس قرآن نیست

بنا به خبری که به کمیته کردستان حزب رسیده است جریانات ارتجاعی اسلامی محلی با کمک های مالی نهادهای رژیم در روستای اوپهنگ کلاس قرآن دایر کرده و قرار است جشنی به مناسبت اتمام این دوره با شرکت ۶۰ کودکی که در این کلاس دوره آموزش قرآن دیده اند برگزار کنند. بنا بر همین خبر قرار است استاندار، فرماندار و دیگر مهره های محلی وابسته به حکومت در این مراسم شرکت کنند و دارند تلاش میکنند مردم را هم به شرکت در این مراسم که در اوایل فروردین برگزار میشود تشویق کنند. حتی هزینه این مراسم دولتی و اسلامی را هم میخواهند از مردم بگیرند.

تلاش نهادهای رژیم و مهره های مرتجع محلی در شستشوی مغزی کودکان، ادامه همان سبک و روش جریانات تروریست نظیر طالبان در مناطق روستایی کردستان است. نهادهای رژیم در کردستان طی بیش از سه دهه حاکمیت جمهوری اسلامی با گسترش و تحمیل فقر، اعتیاد و صدها فلاکت دیگر اجتماعی قادر نشدند در مقابل چپ، کمونیسم و آزادیخواهی مقابله کنند و اکنون با مسموم ساختن کودکان روستایی می کوشند تا پروژه ضدیت با رادیکالیسم اجتماعی مردم کردستان را تکمیل کنند.

مردم مبارز و آزادیخواه کردستان، جوانان انقلابی! طرح نهادهای ضد کودک رژیم اسلامی و همکاری عناصر مزدور

و سرسپرده محلی برای آموزش قرآن، اقدامی برای شستشوی مغزی کودکان و اقدامی علیه همه مردم است. نباید گذاشت رژیم اسلامی در پیشبرد این اقدام ضد انسانی خود موفق شود. رژیم با این طرح ها نه تنها به شستشوی مغزی کودکان مشغول است بلکه میخواهد فضای شهر و روستاهای کردستان را با عقب مانده ترین و ارتجاعی ترین رسوم و سنن مذهبی و اسلامی آغشته سازد.

کردستان جای این مانورهای ضد بشری نیست. مردم شهر و روستاهای کردستان از ابتدای سر کار آمدن جانیان اسلامی، درس خوبی به مرتجعین مکتب قرآن مفتی زاده دادند و بساط آنها را جمع کردند. اینبار نیز باید قاطعانه در مقابل این طرح ها ایستاد و آنها را در هم شکست. باید کودکان مان را از دست اندازی مرتجعین مذهبی نجات دهیم و اجازه کلاس قرآن و مراسم های شیخ مذهبی به مزدوران حکومت ندهیم.

کمیته کردستان حزب از مردم اوپهنگ، از جوانان و همه مردم بویژه مردم سنندج میخواهد که متحده در مقابل این اقدامات ضدانسانی حکومت بایستند و به کمک مردم آزادیخواه اوپهنگ جلو این مراسم ها را بگیرند و مفتضحانه آنرا به شکست برسانند.

کمیته کردستان
حزب کمونیست کارگری ایران
۱۰ مارس ۲۰۱۲
۲۰ اسفند ۹۰

بیانیه شماره یک جوانان چپ روستای اوپهنگ



نرفته در دوران کودکی ما نیز همچنین بساطی پهن شد. ما هم به مرحله ای رسیده بودیم که علیرغم کلاسهای قرآن هر روز صبح ساعت ۴ در آن زمستانهای دشوار و بسیار سخت که فقدان امکانات رفاهی بود، یخ را میشکستیم و وضو میگرفتیم تا نماز صبح را با جماعت بخوانیم. فارغ التحصیل قرآن هم شدیم. اما زمانی به بازار کار وارد شدیم کمی هم سن و سالمان بالا رفت و دست راست و چپ خود را شناختیم. آنگاه متوجه شدیم که ما در چه نقطه ای از این جامعه قرار گرفته ایم. نابرابری ها را لمس کردیم. سیستم سرمایه داری را شناختیم و خوشبختانه امروز نود درصد از آن کودکان اغفال شده دیروز، چپ های راستی و واقعی امروز هستند.

پس ای جانیان، بدانید آن کودکان را امروز ابزار دست خود نکنید، چون با طی کردن مراحل طبیعی خود آنان هم عضوی از چپهای راستین و فداکار خواهند بود. لازم به ذکر است مذهب امر خصوصی افراد است. به این شرط مذهب در زندگی خصوصی هیچ دخالتی نکنند. اگر در جامعه اندیشه و قلم و بیان آزاد باشد، آن کودکانی که گمراه شدند مطمئن باشید ۹۵ درصد آنها آزادیخواه و برابری طلب خواهند شد. آیا در این جو اختناق گرفتن چنین جشنی بایلین دارد. و جا دارد از همه آن کودکان بخواهیم و توصیه میکنیم حتما آیه های ۲۱۲،

خواهش این دفعه معنی فارسی آن را بخوانید تا متوجه شوید کجا قرار گرفته اید. اما آخوند مزدور محل جناب آقای عبدالرحمان مانند کیک ها سرش را زیر برف کرده است. بجای اینکار میتوانست شغل آبرومندانه ای انتخاب کند.

پس ای جانیان رژیم هیچگاه بدلتان صابون نزنید و به خودتان نبالید. چون اینکارتان زودگذر و مقطعی میباشد. و بدانید روستای اوپهنگ چپ بوده و چپ خواهد ماند.

به امید روزی خورشید آزادی و برابری، حکومت کارگری طلوع کند.

جوانان چپ اوپهنگ
۲۲ اسفند ۹۰

توضیحی بر بیانیه: بیانیه ای از طرف جوانان چپ روستای اوپهنگ به کمیته کردستان حزب رسیده است که متن آن در زیر آمده است. لازم به یاد آورست که جریانات ارتجاعی اسلامی محلی با کمک های مالی نهادهای رژیم در روستای اوپهنگ کلاس قرآن دایر کرده و قرار است جشنی به مناسبت اتمام این دوره با شرکت ۶۰ کودک که در این کلاس دوره آموزش قرآن دیده اند برگزار شود. بنا بر همین خبر قرار است استاندار، فرماندار و دیگر مهره های محلی وابسته به حکومت در این مراسم شرکت کنند و تلاش میکنند مردم را هم به شرکت در این مراسم که در اوایل فروردین برگزار میشود تشویق کنند. هزینه این مراسم دولتی و اسلامی را هم میخواهند از مردم بگیرند.

**بیانیه شماره ۱
قابل توجه زالوصفتان و
جانیان جمهوری اسلامی
از طرف جمعی از چپهای
امروز و مذهبی های دیروز
روستای اوپهنگ.**

مطلع شده ایم که گویا بچه های زیر ۱۸ سال که سن آنها هم قانونی نشده و هنوز آنها باید در شهر بازی ها و مهد کودک ها مشغول بازی و طی کردن دوران کودکی و نوجوانی خود باشند، اما متاسفانه در این جو اختناق آنها را اغفال کرده که جشن ختم قرآن را برای آنها راه بیندازند. اما آن جانیان رژیم بدانند ما هم جمعی از جوانان اوپهنگ هستیم یادمان

داران و نظام حاکم بر ایران حد و حصری نمیشناسد. کل جامعه به قتلگاه کارگران و مردم تحت ستم تبدیل شده است. ما ضمن تسلیت به بستگان و دوستان اسماعیل فتحی عامل مرگ او را حرس و طمع سرمایه داران و قوانین ضد

آب برای زمینهای زراعت در ناحیه کامیاران است. روز یکشنبه در مسیر کانال کشی از روستای ورمهنگ به آهنگران که از توابع شهرستان کامیاران هستند، این کارگر در حال نگهداری بود. اسماعیل فتحی در شیفیت شب بر اثر سرمای شدید و برف و عدم امکانات گرما در محل کار جان باخت.

جان باخت. این کارگر برای پیمانکاری به اسم "شرکت فلک" کار میکرد. این شرکت پیمانکار سد گاوشان در قسمت کانال کشی روز یکشنبه گذشته ۱۴ اسفند ۱۳۹۰ یکی از کارگران سد گاوشان به اسم اسماعیل فتحی بر اثر سرمای شدید در محل کارش جان باخت. این کارگر برای پیمانکاری به اسم "شرکت فلک" کار میکرد. این شرکت پیمانکار سد گاوشان در قسمت کانال کشی

یک کارگر دیگر قربانی عدم ایمنی شغلی در محل کار شد

روز یکشنبه گذشته ۱۴ اسفند ۱۳۹۰ یکی از کارگران سد گاوشان به اسم اسماعیل فتحی بر اثر سرمای شدید در محل کارش جان باخت. این کارگر برای پیمانکاری به اسم "شرکت فلک" کار میکرد. این شرکت پیمانکار سد گاوشان در قسمت کانال کشی



همکار نشریه ایسکرا: آوات فرخی
E-Mail: awat.farokhi@yahoo.com

مرگ بر جمهوری اسلامی، زنده باد جمهوری سوسیالیستی!